

جنبش‌های اجتماعی و مسئله تغییر ساختارهای اجتماعی در ایران آسیایی

مصطفی عبدی¹

پس از معرفی شیوه تولید آسیایی توسط مارکس مسئله تغییرات سیاسی-اجتماعی در این جوامع، ذهن شرق‌شناسان مارکسیسم را به خود جلب کرد. مارکس خود تنها راه تغییر در این کشورها را ورود عناصر سرمایه‌داری از بیرون می‌دانست. این مسئله تا کنون حل نشده و تغییر بواسطه نیروهای بیرونی به یکی از مهمترین کانون‌های توجه منتقدین نظریه‌هایی همچون شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی تبدیل شده است. جنبش‌های اجتماعی از اصلی‌ترین راه‌های تغییر سیاسی- اجتماعی بشمار می‌آید. این مکانیسم در مطالعات شرق‌شناسی چون کارل ویتفوگل و به دنبال آن؛ احمد اشرف، کاتوزیان و در نهایت جان فوران مورد توجه قرار گرفته است. بطور کلی می‌توان گفت که دو نظریه در خصوص این مسئله وجود دارد. یکی نظریه استبداد شرقی ویتفوگل که این راه تغییر را نفی می‌کند و دیگری نظریه مقاومت شکننده فوران که به دلیل ائتلافی بودن جنبش‌ها آن‌ها را شکننده می‌داند. حال سؤال اساسی این است که چرا جنبش‌های اجتماعی در ایران نتوانسته منجر به تغییر ساختارهای اجتماعی شود؟

این مقاله با روش تاریخی به بررسی مصادیق رد و تایید هر دو نظریه در جامعه ایران پرداخته و در نهایت نتیجه حاصل این است که: جنبش‌های اجتماعی بسیاری را می‌توان در زمان ضعف قدرت‌های استبدادی مشاهده کرد، اما شکننده بودن این جنبش‌ها مانع از تغییرات سیاسی- اجتماعی شده است. این مکانیسم دلیل ایستایی تاریخ ایران و تا حدودی شرق را بازگو می‌کند. پس هر دو دیدگاه تنها مبین بخشی از واقعیت موجود هستند.

واژگان کلیدی: شیوه تولید آسیایی، استبداد شرقی، مقاومت شکننده، جنبش‌های اجتماعی.

¹ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی قشم و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی (M_abdi1357@yahoo.com)